



27 فبروری 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

مکتی بر معضله پشتونستان - داؤد خان و روابط با پاکستان (قسمت پنجم)

روابط با پاکستان بعد از کودتای 26 سرطان 1352

با مطالعه دومین نامه ارسالی محمد داؤد عنوانی سرمشقی ملل متحد میتوان به عمق کشیدگی ها بین افغانستان و پاکستان بعد از اعلام نظام جمهوری در کشور پی برد و اما این روابط بجای بهبود باز هم در اثر تلاشهای ممتد جهت سقوط نظام جدید در کشور که گفته می شد دست پاکستان در آن دیدخل است، باز هم بیش از پیش رو به تشنج میرفت. چنانکه محمد داؤد در برابر یک سؤال نماینده روزنامه "تایمز آف اندیا" در زمینه گفت: «البته روابط ما با پاکستان کاملاً روشن است؛ پاکستان همیشه مخصوصاً بعد از تأسیس نظام جمهوری در افغانستان کوشش نموده است تا در افغانستان نا آرامی ایجاد کند و پروپاگند آنها دوام دارد که هدف پروپاگند پاکستان دو چیز است: یکی آنکه میخواهد ذهنیت دنیا را نسبت به افغانستان معشوش سازند و از طرف دیگر بدینوسیله میخواهند نا آرامی ها و بدبختی های داخل کشور خود را از نظرها بپوشانند....» (متن مکمل مصاحبه در کتاب: "بیانات، پیامها... شاعلی رئیس دولت و صدراعظم از 26 سرطان 1353 تا 26 سرطان 1354"، موضوع شماره 9، صفحه 5)

آنچه بر معلق شدن روابط بین دو کشور بیشتر اثر منفی گذاشت، همانا ادعای دولت افغانستان مبنی بر دست داشتن پاکستان در راه اندازی به اصطلاح "کودتا ها" جهت براندازی نظام جدید بود، چنانکه در ابلاغیه مورخ 31 سنبله 1352 به ارتباط پلان کودتای که بنام شهید میوندوال شهرت یافت و در واقع مبتکر اصلی آن خان محمد خان مرستیال بود، منعکس گردید. از آن به بعد تلاشهای متواتر از طرف اشخاص و گروههای دیگر نیز در این راستا صورت گرفت که ریشه های عمیق آنرا میتوان در تحریکات و حتی اقدامات آشکار مراجع پاکستانی سراغ کرد، از جمله:

1 - کودتای مربوط به "نهضت اسلامی جوانان مسلمان":

ابوذر پیرزاده غزنوی که یکی از هواداران جدی حزب اسلامی حکمتیار معلوم میشود و سرتاسر کتاب "تاریخ سیاسی افغانستان معاصر" او مملو از ضدیت با محمد داؤد خان و رژیم جمهوری میباشد، به صراحت اعتراف میکند که: «نخستین اقدام نظامی مسلمانان مبارز اضافه بر فعالیت های تبلیغاتی و فرهنگی جهت شناسائی چهره ای واقعی رژیم داؤدی برای مردم... عبارت بود از سازماندهی و آماده ساختن افسران مسلمان مربوط نهضت اسلامی جوانان مسلمان برای اجرای یک قیام نظامی برضد جمهوریت استبدادی محمد داؤد و سرنگونی آن رژیم. این اقدام و به عبارت دیگر قیامی که در اواسط سال 1352 ش (اوایل نیمه دوم سال مذکور) به همت و رهبری انجنیر حبیب الرحمن شهید سازماندهی، برنامه ریزی و تدارک دیده شده بود، بنابر دلایلی که برای نگارنده کتاب حاضر [پیرزاده غزنوی] به خوبی مشخص نشده، قبل از عملی شدن اقیاء و ناکام گردید. به احتمال

زیاد کوتاهی بعضی افراد، کم تجربگی و سهل انگاری و مهمتر از همه خیانت و سعایت بعضی از عناصر نفوذی رژیم در بین مسلمانان مبارز را میتوان از عوامل عمده افشا و ناکامی قیام مذکور برشمرد.» او در ادامه می نویسد: «در 24 قوس 1352 (مطابق 15 دسامبر 1973) مهندس [انجنیر] حبیب الرحمن رهبر آن اقدام و قیام نظامی و یک تن از پنج عضو بنیان گذار کدر رهبری نهضت جوانان مسلمان افغانستان را قبل از آنکه بتواند خود را مخفی و یا مهاجرت نماید، دستگیر و زندانی کردند.» (برای شرح مزید دیده شود: ابوذر پیرزاده غزنوی: "تاریخ سیاسی افغانستان معاصر - کودتای 26 سرطان 1352 و جمهوریت داؤد خان"، تهران، 1389، صفحه 247 و نیز صفحه 249)

2 - باز هم کودتای دیگر از طرف نهضت اسلامی جوانان مسلمان:

به اعتراف پیرزاده غزنوی تلاش دوم جهت سرنگونی رژیم جمهوری از طریق یک قیام نظامی دیگر صورت گرفت که به ناکامی منتج شد. موصوف اذعان میدارد که: «مبارزان مسلمان آرام ننشستند و هم انجنیر صاحب حبیب الرحمن از طریق ارتباطات غیرمرئی اش از داخل محبس و هم برادر حکمتیار و جمعی دیگر از بزرگان نهضت اسلامی در صدد راه اندازی قیام نظامی دیگری برعلیه رژیم کودتائی و استبدادی محمد داؤد برآمدند. این قیام که در اوایل سال 1353 ش (برج جوزای 1353) به همت والای سه تن بزرگان نهضت اسلامی چون انجنیر حکمتیار، انجنیر نصرتیار و دکتر عمر [اینها در آنوقت محصلان پوهنتون و پولی تخنیک بودند و هنوز به درجه انجیری و غیره دست نیافته بودند] و دیگران و همین طور با رهنمود های خردمندان انجنیر حبیب الرحمن شهید تهیه و تدارک دیده شده بود، باز هم متأسفانه قبل از عملی شدن افشاء گردید و به دنبال آن تعداد دیگری از مسلمانان انقلابی به وسیله دستگاه پولیسی جمهوریت داؤد خانی دستگیر و زندانی شدند... دوسیه نسبتی یک تعداد اشخاصیکه قبلاً به جرم دهشت افگنی و جاسوسی بالفعل گرفتار شده بودند و بعد از اكمال به دیوان حرب (محکمه نظامی) سپرده شده بود، دیوان حرب درباره ایشان فیصله صادر نمود... و (انجنیر) حبیب الرحمن به جزای اعدام» محکوم گردید که بتاريخ 27 اسد سال 1353 این حکم عملی شد. (شرح مزید: مأخذ فوق... صفحه 250 و 251)

در اینجا بيمورد نخواهد بود که نظرکلی نهضت اسلامی جوانان مسلمان را از زبان رهبرشان مرحوم (انجنیر) حبیب الرحمن که بتاريخ 3 حوت 1351 (پنج ماه قبل از کودتای 26 سرطان 1352) ضمن یک بیانیه ابراز کرده بود، خاطر نشان ساخت که گفته بود: «ما به این مرز های ساختگی معتقد نیستیم. ما در سرحد عقیده زندگی میکنیم. خط موهومی که انگلیسی ها به نام خط دیورند ایجاد کردند و به اصطلاح ما را از پشتونستان و پشتونستان را از ما جدا کردند، ما به این ها معتقد نیستیم و ما این ها را به رسمیت نمی شناسیم. ما امیدوار هستیم که روزی ما و پشتونستانی ها و پاکستانی ها و همه برادران مسلمان ما در سراسر جهان تحت یک حکومت واحد اسلامی و تحت یک پرچم و یک شعار واحد سرافرازانه زندگی کنیم.» (مأخذ فوق... صفحه 252)

خود "حدیث مفصل از این مجمل بخوان" و این عقیده همانا شعار معروف اخوانی های مصر است که بجای "ملت" کلمه "امت اسلامی" را بدون رعایت موجودیت کشورها و حدود معینه آنها که نظام جهانی امروز به بنیاد آن قرار دارد، اساس تشکیل یک دولت تعریف ناشده و نامشخص ارضی مطرح بحث می سازند. این همان نظری است که به اساس آن بعداً زیر عنوان "کانفدریشن پاکستان و افغانستان" در زمان جهاد از طرف همین نوع تنظیمها بلند گردید و اکنون داعشی ها نیز برای تحقق این هدف آدم می کشند!

3 - قیام مسلحانه در پنجشیر و لغمان - مورخ 29 سرطان 1354 (20 جولای 1975):

در حالیکه پیرزاده غزنوی از نقش استاد غلام محمد نیازی در ایجاد و سازماندهی نهضت جوانان مسلمان سخنی در میان نمی آورد، مآخذ دیگری موصوف را یکی از بنیان گذاران اصلی آن نهضت شمرده و به فعالیت او چه در دهه مشروطه و چه در آغاز رژیم جمهوری اشاره میکنند، از جمله میرمحمد صدیق فرهنگ می نویسد: «در این وقت رهبری جنبش اسلامی در پوهنتون کابل با استاد غلام محمد نیازی رئیس فاکولته شرعیات بود. اندکی پس از کودتای سال 1973 [جمهوری] استاد نیازی بدون دلیل معلومی گرفتار شد [البته دلیل آنرا میتوان در اشتراک او در تلاشهای نظامی قبلی علیه رژیم که فوقاً ذکر شد، به نحوی ارتباط داد] و پس از آن پولیس به سراغ سایر رهبران و فعالان جمعیت اسلامی [؟؟] برآمد. بعضی از اینان هم دستگیر شدند، اما عده دیگر فرار را اختیار کردند مانند استاد برهان الدین ربانی... و از جمله محصلان فعال گلبدین حکمتیار، و احمد شاه مسعود هم به گریز از چنگ پولیس موفق شده در پاکستان جا گرفتند. حکمتیار قبلاً در دوره پادشاهی محمد ظاهر شاه در پایان یک برخورد در پوهنتون کابل به قتل یک نفر محصل "شعله" به نام سیدال متهم و به زندان محکوم شده بود. معروف است که چون شفیق به صدارت رسید، گلبدین را از حبس رها نمود و وی دوباره به فعالیت سیاسی آغاز نهاد [بعضی منابع دیگر رهائی حکمتیار را از زندان در آغاز رژیم جمهوری میدانند، از جمله پیرزاده غزنوی می نویسد: «حکمتیار که پس از رهائی از زندان محمد داؤد در سال اول کودتای 26 سرطان بصورت مخفی و نیمه مخفی فعالانه مبارزه میکرد...»، صفحه 253]

فرهنگ در ادامه می افزاید: «در پاکستان ذوالفقار علی بوتو صدراعظم آنکشور که در این وقت در جنگ سرد تبلیغاتی در مسئله پشتونستان با سردار محمد داؤد درگیر بود، مقدم این مهاجران را گرامی شمرده، به ایشان موقع داد تا از ساحة پاکستان در عملیات ضد دولت جمهوری استفاده کنند.» فرهنگ از قول داکتر حق شناس می نویسد که: علاوه بر استاد ربانی و گلبدین حکمتیار، مولوی محمد یونس خالص، مولوی منصور، مولوی جلال الدین حقانی، قوماندان احمد شاه مسعود و قاضی محمد امین وقاد از بنیان گذاران این حرکت بودند. در سال 1975 جمعیت مذکور نقشه عملیاتی را در داخل افغانستان بغرض تحریک قیام عمومی روی دست گرفتند و «قرار بر آن شد که در یک روز معین در سرتاسر افغانستان به شمول کابل قیام و اقدامات مشابهی برضد رژیم محمد داؤد صورت بگیرد. حسب فیصله مذکور تعدادی از جوانان با سلاحهای عادی مسلح شده [سلاح را چگونه بدست آوردند و پلان عملیاتی شان را کی ترتیب داده بود؟؟ - کاظم] راهی پنجشیر، لغمان لوگر، بدخشان، کابل و سایر نقاط شدند و در اول اسد 1354 بر بعضی از حکومت محلی از جمله پنجشیر حمله کردند و آن را از نیمه شب تا ساعت ده روز در تصرف خود داشتند و فکر می نمودند که در کابل نیز چنین اقداماتی صورت گرفته و از گونی رژیم از طریق رادیو اعلام میشود.» (فرهنگ: "افغانستان در پنج قرن اخیر"، جلد دوم، چاپ تهران، صفحه 23 و 24؛ حق شناس، نصیر: "دسایس و جنایات روس در افغانستان"، چاپ تهران، 1363، صفحه 28 و 29؛ همچنان برای شرح بیشتر دیده شود: پیرزاده غزنوی، مآخذ فوق الذکر...، صفحه 253 تا 258)

محمد اکرام اندیشمند در زمینه می نویسد: «در زمستان سال 1975 (1353ش) چهل نفر از اعضای نهضت اسلامی افغانستان [که به پاکستان فرار کرده بودند] در یک پایگاه نظامی ارتش پاکستان تحت آموزش نظامی قرار گرفتند. در تنظیم و سازماندهی این افراد و سپس شورش ناکام مسلحانه شان در داخل افغانستان ژنرال نصیرالله بابر نقش عمده داشت. بابر در آن زمان والی ایالت سرحد شمالغربی در شهر پشاور بود. وی فرد نزدیک و قابل اعتماد به ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان و خانواده او محسوب می شد.» (اندیشمند، محمد اکرام: "ما و پاکستان"... صفحه 314)

د پانو شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

4 - اقدام نظامی جنرال میراحمد شاه و گروپ او:

اگرچه از جریان این اقدام شرحی مستند در دست نیست، ولی گفته میشود که جنرال موصوف با چند تن از همراهانش در صدد یک کودتای نظامی بودند که در برج قوس 1355 (دسمبر 1976) اقدام شان کشف و خود او با تعداد دیگر روانه زندان شدند که در زمان تره کی - امین در فاجعه خونبار 14 جوزای 1358 با جمعی کثیر دیگر به شهادت رسیدند. (برای شرح مزید دیده شود: پیرزاده غزنوی...، صفحه 258 تا 261)

5 - مولانا فیضانی و تعدادی از مخلصان موصوف:

مولانا عطاءالله فیضانی شخص عارف و صاحب اندیشه وسیع اسلامی و پیرو طریقه صوفیه بود. منزل او نزدیک سرک "نو تخنکم" شهر کابل و در قرب آن مسجدی بنام "خالد بن ولید" قرار داشت که مولانا در آنجا همیشه به وعظ و ارشاد اسلامی می پرداخت. مولانا یکی از کسانی بود که در تجمع سرتاسری علماء و ملاها در مسجد پل خشتی در 4 جوزای 1349 اشتراک داشت. مولانا فیضانی بطور رسمی در نهضت اسلامی جوانان مسلمان که همه راهروان افکار "اخوانیت" بودند، در ارتباط نبود، ولی نفوذ او در حلقه های مذهبی و نیز تبلیغات سوء هواداران او علیه نظام جمهوری از یکطرف و تجمع جوانان در مدرسه و کتابخانه اسلامی او از طرف دیگر رژیم جمهوری را متوجه بروز خطری ساخته بود که احتمالاً در اثر نفوذ روحانی او در قشر ملاها و اهل مساجد مبادا شکل سرتاسری بخود گیرد و یک حرکت تبلیغاتی جدی را علیه رژیم ایجاد نماید که آب در آسیاب اخوانی ها ریخته شود و حوادث دوره امانی تکرار گردد. لذا زندانی شدن او و چند نفر از همکاران نزدیک او بیشتر از آنکه با کدام اقدام مشخص نظامی مربوط بوده باشد، به دلیل تبلیغات منفی او و هوادارانش علیه رژیم پنداشته میشود که مولانا به حبس دوام و چند نفر معدود دیگر از 3 تا 15 سال به زندان محکوم شدند. مولانا فیضانی و گروپ او در جمله کسانی بودند که در حادثه خونبار جوزای 1358 در زمان تره کی - امین به شهادت رسیدند.

در ارتباط با تعداد زندانیانی که طی پنج اقدام فوق الذکر بر علیه نظام جمهوری دست بکار شده و زندانی شده بودند، منابع حزب اسلامی و نیز داکترحق شناس آنها را جمعاً بین 130 تا 180 نفر وانمود میکنند که یک تعداد آنها پس از گذشتادن موعد حبس در زمان جمهوری از حبس رها و تعداد دیگری که هنوز موعد حبس شان پایان نیافته بود، بعد از کودتای ثور در اثر قیام آنها در زندان پلچرخ و سرکوبی وحشیانه رژیم تره کی - امین در جوزای 1358 در جریان یک مقابله خونین در صحن زندان به شهادت رسیدند. (در آنوقت اینجانب که در بلاک اول با جمعی دیگر زندانی بود، همه شاهد عینی این جریان دلخراش بودیم - کاظم)

داؤد خان در بین دو رقیب ایدئولوژیک:

رئیس دولت و صدراعظم محمد داؤد در بیانیه خود که قبل از برافراشتن بیرق رسمی جمهور افغانستان بتاريخ شنبه 21 ثور 1353 در حضور جم غفیری در مدخل ارگ ریاست جمهوری ایراد کرد، به یک نکته مهم اشاره نمود و گفت: «اکنون قریب ده ماه از عمر نظام جمهوری ما میگذرد. در ظرف این مدت بسا چیزها دیدیم، بسا چیزها شنیدیم و بسا چیزها آموختیم؛ گاهی در ایمان و دیانت ما به نظر شک و تردید نگرینند و گاهی ما را فاقد ایدئولوژی قلمداد نمودند، اما آنچه خود ما در راه خدمت بوطن خویش انجام داده ایم، خود و وجدان ما میدانیم چه کرده ایم و بهتر است قضاوت آنرا به

د پانو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

زمانه و تاریخ آینده کشور بگذاریم. اما به آنانیکه ما را گاهی به این صفت و آن صفت یاد میکنند، باید خاطر نشان سازم که اتهامات شان نسبت بما نه تنها کاملاً غرض آلود و عاری از حقیقت است، بلکه توهین به صفت وطن پرستی و تحقیر به غرور ناسیونالیزم افغان است. یقین داشته باشید که انسانهای فاقد ایمان و مسلک هیچگاه مصدر خدمات بزرگ و ارزنده برای وطن و جامعه خود نشده اند و نخواهند شد....» (برگرفته از روزنامه انیس، شماره 42 مورخ شنبه 21 ثور 1353 که اصل این شماره را نویسنده در آرشیف خود دارد)

از ورای جملات فوق واضح میشود که رژیم جمهوری از همان روزهای اول در بین دو رقیب ایدئولوژیک زیر فشار قرار داشت. شرحی از فشارهای وارده تا حد توسل به قیامهای نظامی و تبلیغاتی از طرف جناح راست افراطی بطور مختصر فوقاً از نظرگذشتانده شد. اما فشارهای وارده از طرف جناح چپ افراطی بخصوص وابستگان خلقی و پرچمی شامل در کودتا در اول نامحسوس بود و آنها خود را حامی نظام وانمود میکردند و تلاش داشتند تا با فعال نگهداشتن نقش خود در "شورای انقلابی" کلید اداره امور را در دست داشته باشند و رئیس دولت را در پنجه خود محصور سازند. وقتی محمد داؤد در همان روز دوم یا سوم کودتا رسماً به حیث رئیس دولت و صدراعظم در راس امور کشور قرار گرفت و چند روز بعد بتاريخ 13 اسد 1352 اعضای کابینه جمهوری را به شمول پنج نفر وابستگان خلق و پرچم اعلام کرد، در حقیقت با اینکار نقش نظامیان کودتائی شامل در شورای به اصطلاح انقلابی را در حاشیه برد و این اولین زنگ خطر را به صدا درآورد. از آن به بعد یک نوع "کشتی نرم" بطور نامحسوس بین محمد داؤد و جناح چپ موثلف کودتای او ایجاد شد که در اوایل بعضاً موجب خودسری ها در امور گردید، از جمله شهادت میوندوال یکی از همچو وقایع است که بوسیله همین ها صورت گرفت و محمد داؤد را در مقابل یک عمل انجام شده قرار دادند. (شرح مختصر موضوع در پاورقی درختم این قسمت شود)

اشاره داؤد خان به این مطلب که: «اتهامات شان نسبت بما نه تنها کاملاً غرض آلود و عاری از حقیقت است، بلکه توهین به صفت وطن پرستی و تحقیر به غرور ناسیونالیزم افغان است»، تنها متوجه عناصر راست افراطی نبود که کلید فعالیت آنها بیشتر در دست پاکستان قرار داشت، بلکه در عین زمان گوشزد صریح به هواداران چپ افراطی نیز بود که ماهرانه مصروف "نقب کنی" علیه نظام جمهوری به نفع خود بودند، زیرا ذکر "غرور ناسیونالیزم افغان" برای هر دو طرف ایدئولوژیک حدود تضاد فکری و عقیدوی آنها را در برابر داؤد خان و آینده نظام آشکار میکرد. با همین احساس و گذشت هر روز فضای همکاری جناح چپ با داؤد خان در آینده مبهم تر و تاریک تر می شد و این حقیقت که محمد داؤد سعی دارد راه خود را بین دو جناح افراطی در وسط باز کند، بیشتر محسوس میگردد.

"کشتی نرم" بین عناصر چپ داخل نظام وقتی از عمق به سطح درآمد که بتاريخ 6 میزان 1353 (27 سپتمبر 1975) کار تصفیه عناصر چپ از کابینه آغاز گردید و در قدم اول فیض محمد وزیر داخله، پاچاگل وفادار وزیر سرحدات، جیلانی باختری وزیر زراعت، عبدالحمید محتاط وزیر مخابرات و نعمت الله پژواک وزیر معارف از عضویت کابینه برکنار شدند و بعد ها داکتر حسن شرق نیز از معاونیت صدارت به حیث سفیر در سفارت افغانستان در جاپان مقرر گردید.

این تحولات از نظر سفارت شوروی در کابل و ایجنت های مربوطه دور نبود و آنها با شکل گیری نظام جدید جمهوری در "وسط چپ و راست" آینده سرمایه گذاری طویل المده شوروی را در

افغانستان مواجه با خطر می دیدند و یگانه امید آنها در فعال نگهداشتن عناصر چپ پیرو خط مسکو یعنی خلق و پرچم بود که تا آنوقت در اختلافات ذات البینی و گروهی و در رقابت مخرابانه علیه یکدیگر قرار داشتند. سفارت شوروی در این موقع تلاشهای خود را جهت کنار آمدن خلق و پرچم و اتحاد نظر و عمل شان به شدت سرعت بخشید تا از آنها برای پیشبرد مقاصد دیرینه خود یعنی کشاندن افغانستان در ساحه نفوذ شوروی استفاده عملی نمایند. اطلاعات واصله از نحوه فعالیت سفارت شوروی در این زمینه محمد داؤد را متوجه خطری ساخت که باید از آن جلوگیری شود، و اما نمیدانست چطور و چگونه؟؟

محمد داؤد برای اینکار سه اقدام بزرگ و در عین زمان حساس و خطیر را در نظر گرفت:

1 - سفر به مسکو و مذاکره با مقامات شوروی به مقصد اطمینان حفظ دوستی عنعنوی به آنها و در عین زمان ابلاغ اینکه افغانستان به حیث یک کشور مستقل و غیرمنسلک حق دارد با سایر کشورهای جهان روابط اقتصادی و سیاسی داشته و هیچ نوع محدودیتی را به جز منافع ملی در این روابط در نظر نمیگیرد و نیز به هیچ کشوری اجازه نمیدهد که از خاک افغانستان علیه منافع سایر کشورهای استفاده نماید. او در عین زمان میخواست توجه مقامات شوروی را در راستای فعالیت ها غیر معمول دیپلماتیک سفارت آن کشور در کابل جلب کند تا از مداخله در امور داخلی افغانستان اجتناب نماید.

2 - توسعه روابط مزید اقتصادی و سیاسی با کشورهای غربی مخصوصاً ایالات متحده امریکا و نیز گسترش روابط با کشورهای اسلامی بخصوص عربستان سعودی و کشورهای خلیج. سفر محمد نعیم خان به امریکا و بعضی کشورهای دیگر مقدمات این تحول مهم بود و سفرهای محمد داؤد به بعضی کشورهای و نیز آمدن کیسنجر وزیر خارجه امریکا در کابل و ملاقات با محمد داؤد بیانگر اقدامات مهم در زمینه پنداشته میشود.

3 - تلاش برای تشدید روابط با دو کشور همسایه - ایران و پاکستان که در این راستا تماسها بین سه کشور بخصوص سفر داؤد خان به تهران و تأیید قرارداد آب هلمند و توافق بر موضوع کمک های اقتصادی آن کشور و نیز سفر های بوتو صدراعظم پاکستان در فواصل کوتاه به کابل و سفر محمد داؤد به پاکستان احتمال ایجاد یک فضای دوستانه بین افغانستان و پاکستان همه از جمله مهمترین رویداد هایی محسوب میشوند که عمر آن کوتاه و فرجام آن بوسیله راه اندازی کودتای ثور 1357 بسیار خونبار و مصیبت بار بود.

(ادامه در قسمت ششم : بررسی مختصر سه رویداد فوق الذکر)

پاورقی :

جریان چشم دید خود را حینیکه برای بار اول جهت دیدار با رئیس دولت محمد داؤد که دفتر کارش تازه از وزارت دفاع به ارگ انتقال یافته بود و اینجانب در اتاق دفتر تشریفات در منزل اول قصر انتظار نوبت را می کشیدم، شاهد نا آرامی یک تعداد وزرای شدم که از منزل بالا به دهلیز پایان آمده و در آنجا در حال سراسیمگی مصروف صحبت بین خود بودند. من آنروز بعد از انتظار زیاد وقتی به دیار رئیس دولت نایل آمدم، او را در حال ناراحتی و نگرانی یافتم که صحبت نیز از چند دقیقه بیشتر دوام نکرد و رئیس دولت صحبت مزید را به یک وقت دیگر موکول کرد که دیدار دوم بعد از دو سال صورت گرفت. شرح مفصل آنرا با تعداد رویداد های مهم دیگر آن دوره در یک مصاحبه با مرحوم

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

ذبیح الله عصمتی گرداننده برنامه تاریخ شفاهی منتشره رادیو 24 ساعته در شمال کالیفورنیا که در طول هفته اخیر ماه اپریل 1999 طی دو سه روز متواتر به نشر رسید، بیان کرده ام و جریان رویداد های مهم دوره جمهوری را که شخصاً از نزدیک شاهد آن بودم در 9 کاست صوتی ثبت کرده و همه را در اختیار دارم که شاید روزی بتوانم محتوای آن مصاحبه طویل را از روی کاستها به رشته تحریر آورده تقدیم علامندان تاریخ کشور نمایم. یقین دارم که مجموع آن کاست ها نزد بعضی از دوستان موجود است.

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولئ